شاهد کودک

- ماهنامه‌ی شاهد کودک
- شماره ۳۲ شهریور ۱۳۸۷
- بها ۳۰۰ تومان

شاپرک ۳
پرِ قشنگ ۴
علمی ۶
جدول ۸
چه فکر خوبی! ۹
نردبان بابا ۱۰
داستان‌های نوید و ندا ۱۲
ایران عزیز ما ۱۴
شکل‌های رنگی ۱۵
باران ۱۶
مداد ۱۸
چه کار کنم؟ چه کار نکنم؟ ۱۹
آویزی از صدف ۲۰
لطیفه ۲۲
داستان کودی ۲۳
آثار بچه‌ها ۲۴
فرم اشتراک شاهد کودک ۲۶
معرفی کتاب ۲۷

به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئوول: دکتر حسین دهقان
سردبیر: دکتر عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه

❊ ❊ ❊

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
مدیرهنری: مهسا بزرگ‌امید
حروفچین: ویدا اُمیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

❊ ❊ ❊

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

❊ ❊ ❊

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

تصویر روی جلد: حدیثه قربان

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

شاپرک

سعیده موسوی زاده
تصویرگر: حسن عامه‌کن

روی دیوار حیاط
می‌نشیند شاپرک
بال‌های نازکش
طفلکی خورده ترک

زیر نور آفتاب
شاپرک خوابیده است
حتماً او در خواب خود
باغ گل را دیده است

ساکت و بی‌حرکت است
شاید او سردش شده
نه گمانم زخم او
باعث دردش شده

می‌کشد خمیازه‌ای
می‌روم نزدیک‌تر
حال او بهتر شده
شاپرک جانم بپر

شاپرک جان تشنه‌ای؟
چیزی آیا خورده‌ای؟
ساکتی حرفی بزن
خانه را گم کرده‌ای؟

داستان

پرِ قشنگ

یک پرِ قشنگ توی هوا می‌چرخید. لاک‌پشت گفت: «کاش مالِ من بود تا آن را به دُم کوتاهم می‌بستم».

روباه گفت: «کاش مالِ من بود تا به آن فوت می‌کردم. آن وقت هی می‌چرخید و بچه‌هایم سرگرم می‌شدند».

یک کشاورز توی مزرعه‌اش کار می‌کرد. پر را دید. لبخند زد و گفت: «چه پر قشنگی هستی! راستی، بچه‌ها آن طرف بازی می‌کنند. برو آن‌ها را خوشحال کن».

پر به کشاورز نزدیک و نزدیک‌تر شد. آهسته

توی گوش او گفت: «تو مرد خوش قلب و مهربانی هستی. فقط تو بودی که مرا برای خودت نخواستی».

مردِ کشاورز قلقلکش آمد خندید و خندید. آن قدر خندید که خستگی از تنش پر زد.

پر قشنگ هم از آن جا رفت تا خودش را به جمع بچه‌ها برساند.

فریبرز لرستانی
تصویرگر: حدیثه قربان

فرفره‌ای روی بادکنک

در گذشته، از نیروی باد برای به حرکت در آوردن آسیاب‌های بادی استفاده می‌کردند. اما امروزه از این نیرو، برای تولید برق استفاده می‌کنند. توی یک بادکنک هم نیروی باد ذخیره شده است. با این آزمایش می‌توانی ببینی که چه طور می‌توان از آن، برای چرخاندن فرفره استفاده کرد.

یک بادکنک، نوار چسب، سنجاق ته گرد مرواریدی، یک نی مخصوص نوشیدنی، یک برگ مقوای محکم و قیچی را آماده کن.

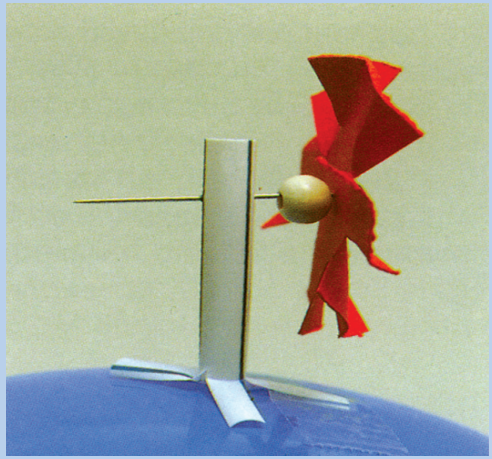

از مقوّا یک دایره ببر. چند تا از شعاع‌های دایره را قیچی کن. گوشه‌های آن را مانند تصویر، یکی به سمت داخل و یکی به سمت بیرون تا بزن.

سنجاق ته گرد را وسط فرفره فرو کن. سپس یک قسمت از نی را طوری ببر که سه پایه‌ی کوتاهی درست شود. سوزن و فرفره را طوری به سر دیگر آن فرو کن که راحت بچرخد. همه‌ی این‌ها را

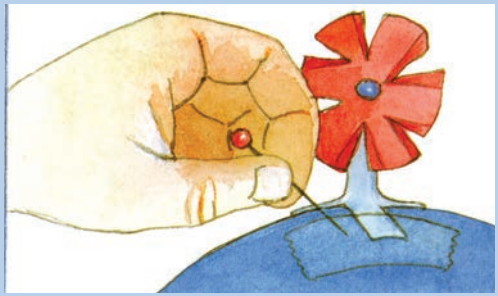

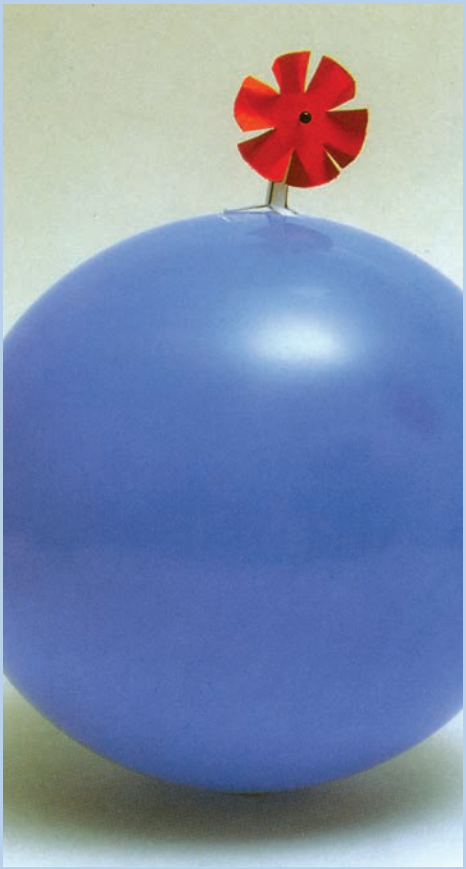

با نوار چسب، به بادکنک وصل کن. حالا درست زیر فرفره را طوری به سر دیگر آن فرو کن که راحت بچرخد.

حالا درست زیر فرفره، یک سوراخ توی نوار چسب درست کن. جالب این جاست که بادکنک نمی‌ترکد. ولی بادی که از آن خارج می‌شود. فرفره را خیلی تند می‌چرخاند. اگر هنگام بستن دهانه‌ی بادکنک، آن را طوری ببندی که راحت باز شود، می‌توانی بارها از آن استفاده کنی.

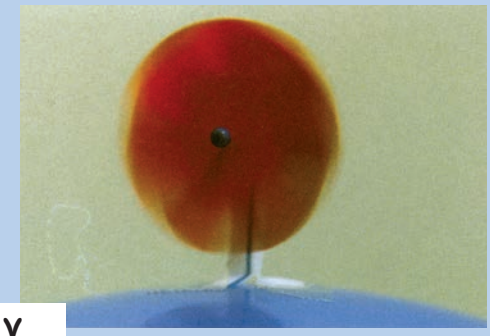

جدول زیر را کامل کنید و سپس رمز آن را از خانه‌های رنگی پیدا کنید.

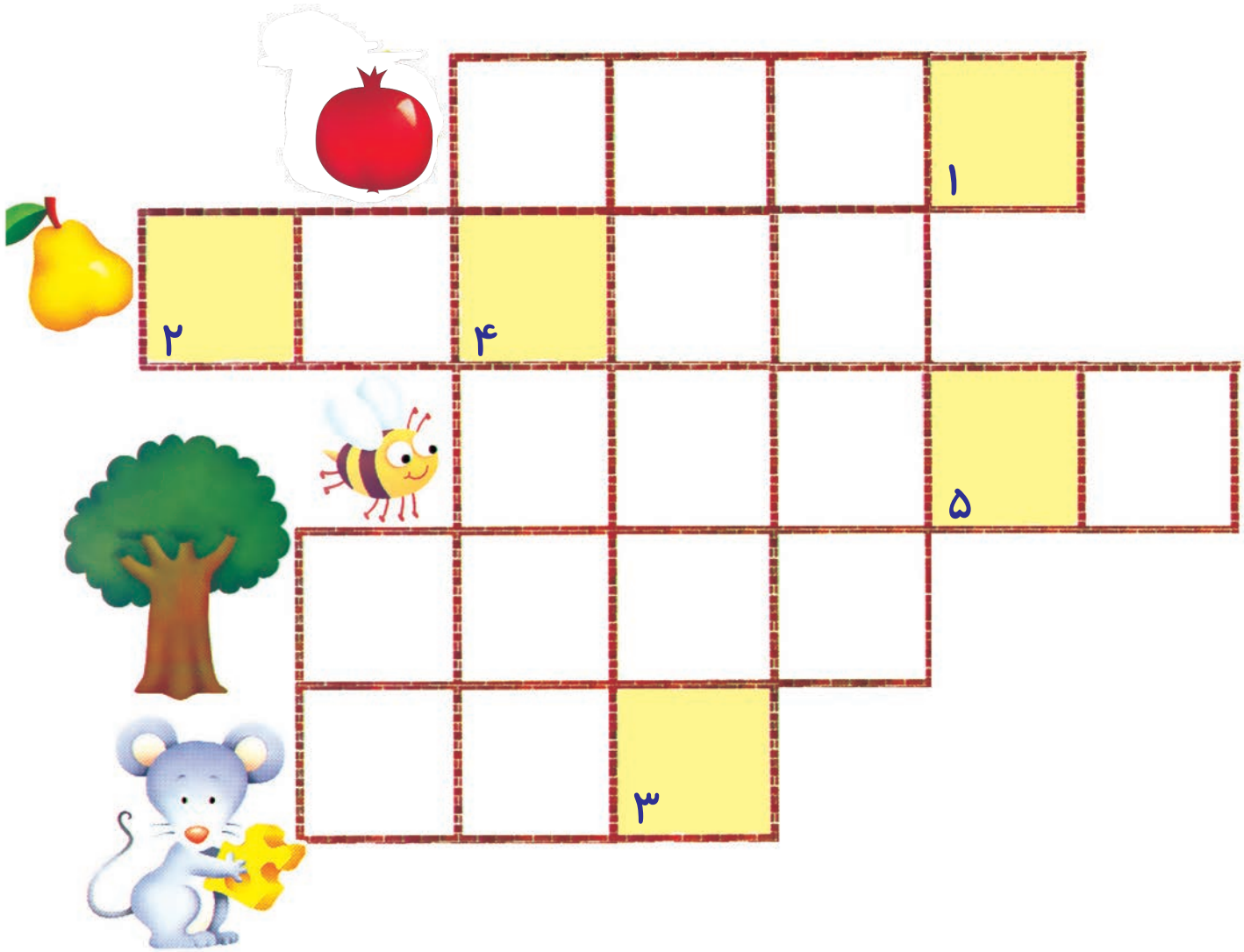

خانه‌ی ما حیاط ندارد. مامان و بابا به من قول داده بودند که یک روز تعطیل که سر کار نمی‌روند، مرا به گردش ببرند. آن روز مامان ناهاری را که پخته بود برداشت و بابا وسایل دیگری را که لازم داشتیم. ما با هم زیر سایه‌ی یک درخت غذا خوردیم و بازی کردیم. آن روز بابا حرف‌های خوبی به مامان زد و گفت: «درست است که ما ماشین نداریم یا خانه‌ی ما حیاط ندارد، ولی «خوش‌حال و خوشبخت هستیم». و مامان جواب داد: «چون ما همدیگر را داریم و به آینده امیدواریم، وقتی که با کمک هم به هر چه می‌خواهیم می‌رسیم». من داشتم بازی می‌کردم، ولی حرف‌های آن‌ها را شنیدم و داد زدم: «چه فکر خوبی!»

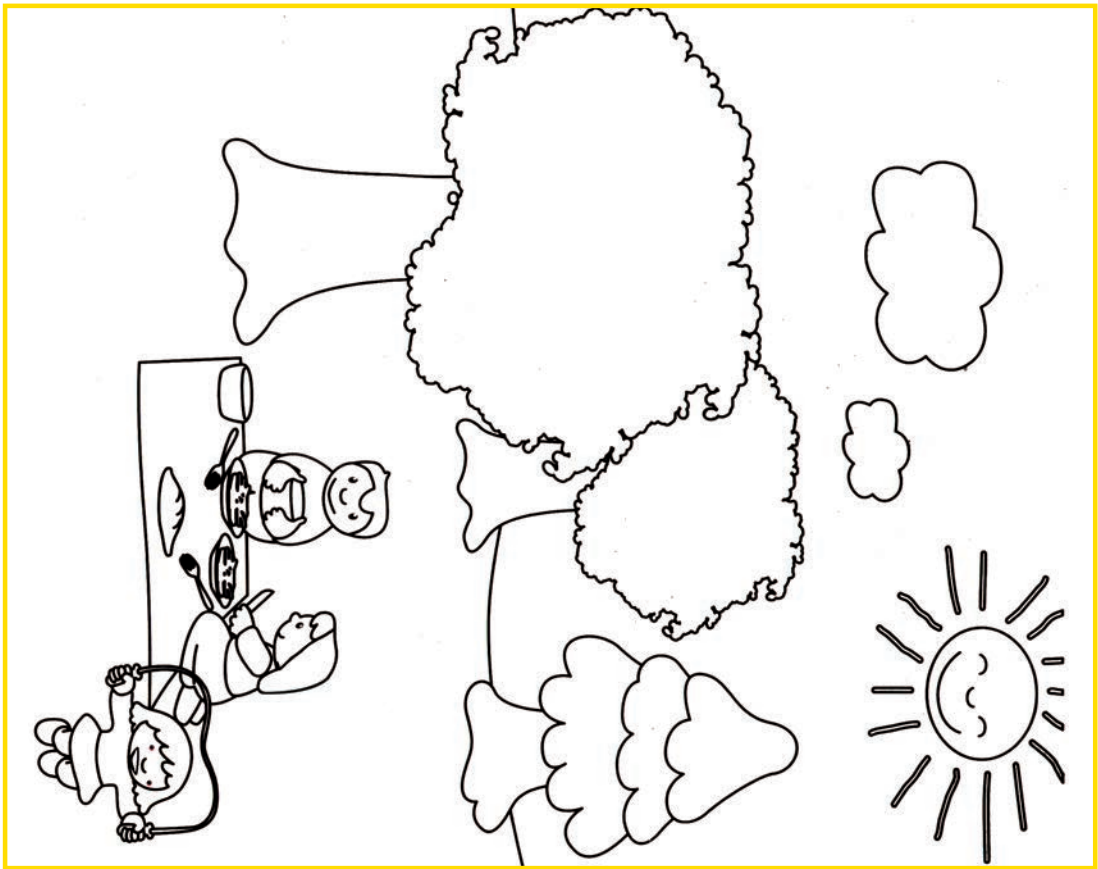

چه فکر خوبی!

معصومه سادات وزیری ثانی

تصویرگر: سحر حق‌گو

شعر

نردبان بابا

می‌پرسم از مامانم
کجا رفته باباجون
مامان همیشه می‌گه
رفته توی آسمون

فکر می‌کنم که بابا
وقتی که رفته به جنگ
خدا براش گذاشته
یه نردبون قشنگ

باباجون از پله‌هاش
رفته بالای بالا
قایم شده زود زود
حالا میون ابرا

خدا جونم می‌آری
برای من نردبون
دلم می‌خواد که الان
برم پیش باباجون

گنجشک‌ها و روزه کله‌ی گنجشکی

تصویرگر: لاله ضیایی

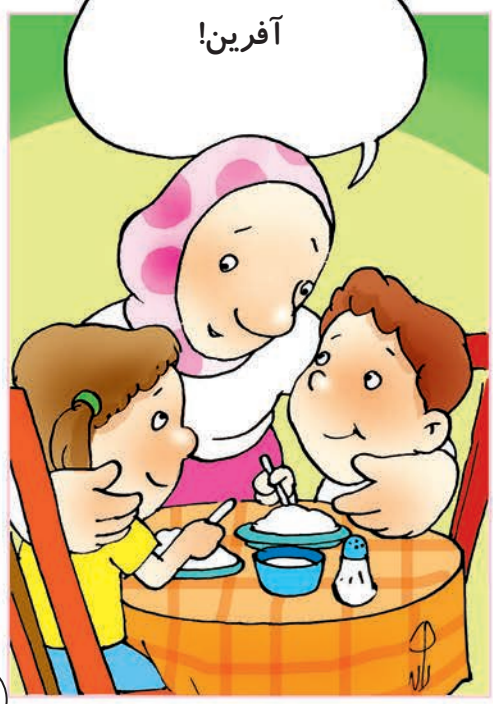

ایران عزیز ما

هر یک از این جاها، جایی برای کار کردن است. دلت می‌خواهد وقتی بزرگ شدی در کجا کار کنی؟ برای بهتر شدن هر یک از این جاها چه پیشنهادی داری؟

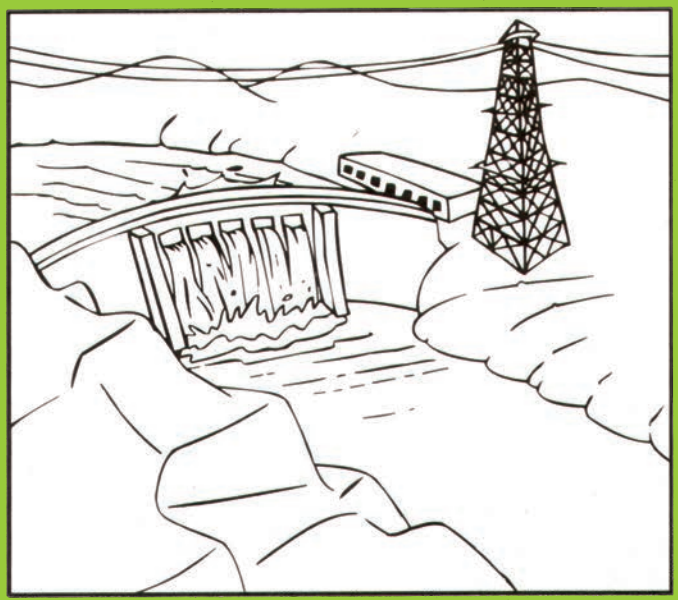

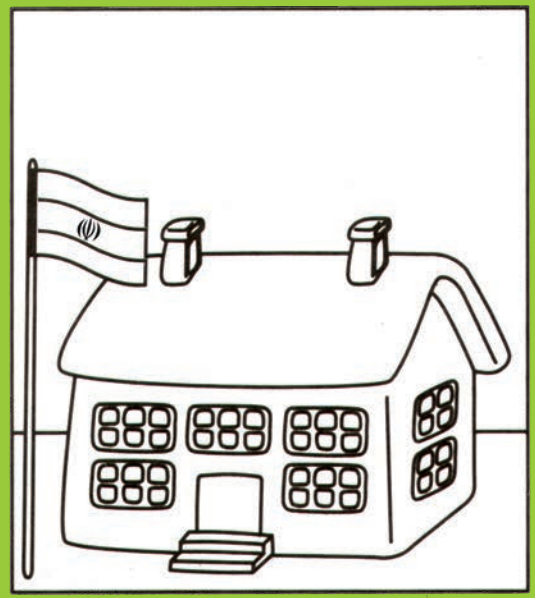

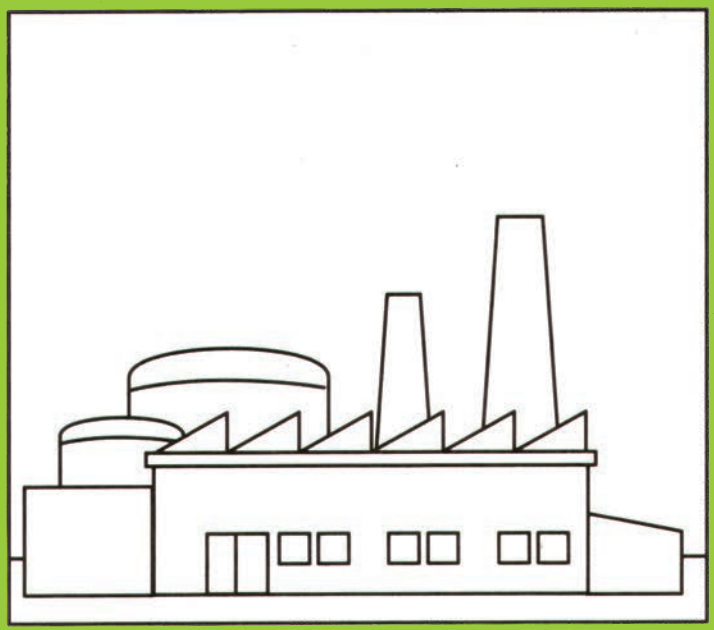

سرگرمی

شکل‌های رنگی

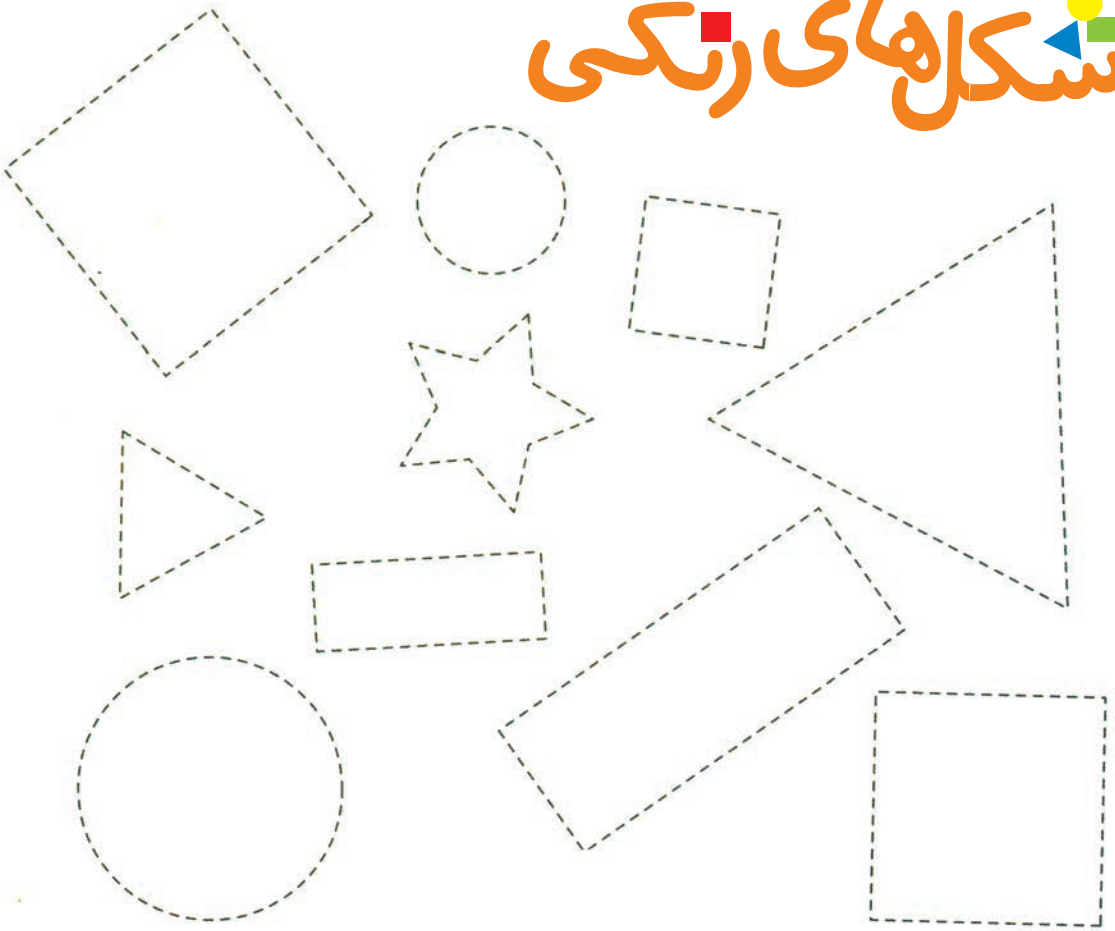

● هر شکل را مانند نمونه رنگ کن!

باران

زهره خداجوی

تصویرگر: امیر مفتون

ـ اگر باران نیاید و مزرعه‌ی ما آب نداشته باشد همه‌ی محصول ما از بی‌آبی می‌سوزد و محصولی نخواهیم داشت.

ـ اگر باران نیاید باغ‌های ما محصول خوب نمی‌دهند و یا تمام میوه‌های آن به زمین می‌ریزد.

ـ اگر باران نیاید برکه‌ها و رودخانه‌ها بی‌آب و دام‌های ما از تشنگی تلف می‌شوند و ما برای این که آن‌ها به آب برسند، باید کوچ کنیم.

ـ اگر باران همین طور ادامه داشته باشد رودخانه طغیان می‌کند و خانه‌های ما زیر آب می‌رود.

ـ حالا تو بگو باران بیاید یا نیاید؟ باران خوب است یا بد؟

ـ اگر باران همین‌طور ادامه پیدا کند تمام مزارع ما را سیل خواهد برد و ما محصولی نخواهیم آورد و آذوقه‌ای برای طول سال نخواهیم داشت.

● مهری ماهوتی
● تصویرگر: سمانه سادات پاک نژاد

مداد

این چیه؟ یک مدادِ
رنگش قشنگ و شادِ
خواهر چوب و تخته
مادرشون درخته
نوک داره نازک و تیز
قایم شده زیر میز
چرا که روی دیوار
خط کشیده هزار بار
حالا آقا تراشه
نوکش را می‌تراشه!

چه کار کنم؟ چه کار نکنم؟

در دنیا چیزهای زیادی هست
که باید یاد بگیریم.

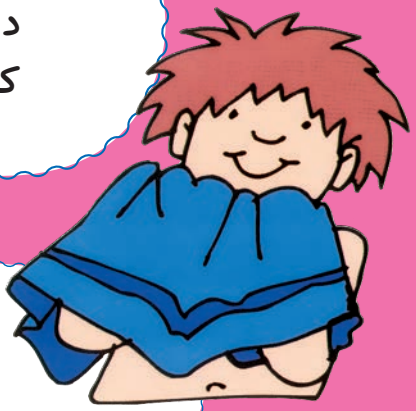

هر کس باید از حوله‌ی خودش استفاده کند
و بعد در آفتاب بیندازد تا خشک شود.

وقتی بیمار می‌شویم باید به دستور
پزشک داروهایمان را به موقع بخوریم.

هیچ وقت به کتری داغ دست نزنید.

کاردستی

آویزی از صدف

تابستان است و شاید با خانواده‌ات به کنار دریا بروی. اگر در ساحل بگردی می‌توانی چند جور صدف زیبا پیدا کنی. بعضی از صدف‌ها سوراخ دارند و بعضی دیگر ندارند و تو باید آن‌ها را سوراخ کنی. می‌توانی با نخ‌های رنگی و چند صدف وسایل تزیینی قشنگی درست کنی.

مواد لازم:

نخ رنگی

۳ صدف با یک سوراخ

۱۲ صدف با دو سوراخ

یک تکه چوب دو شاخه مانند شکل

راه ساختن:

۱ ۳ تکه نخ را به یک اندازه ببر. سر هر نخ را از یک صدف با یک سوراخ عبور بده و یک گره بزن.

۲ یک گره بزرگ حدود ۲/۵ سانتی‌متر

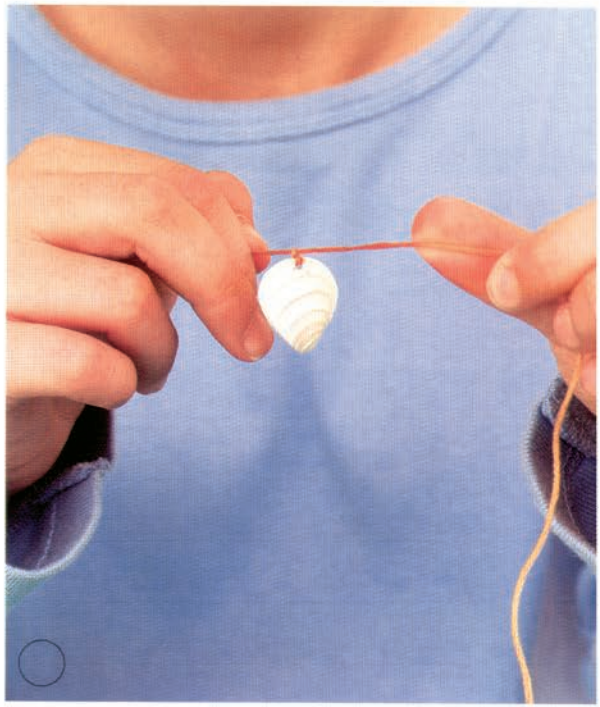

تابلو صدفی

می‌توانی صدف‌ها را روی یک مقوای زرد بچسبانی. بعد آن را توی یک قاب بگذاری.

توجّه: قبل از چسباندن صدف‌ها می‌توانی آن‌ها را با گواش رنگ کنی تا یک تابلوی رنگی داشته باشی.

بالای صدف بزن. تکّه‌ی نخ را از یک سوراخ صدف دو سوراخه وارد و از سوراخ دیگر آن خارج کن. یک گره بزرگ در بالای صدف بزن.

۳ به همین روش سه صدف دو سوراخه دیگر را نخ کن و در هر طرف صدف یک گره بزرگ بزن.

۴ دو رشته‌ی نخ دیگر را هم مثل نخ اول آماده کن.

۵ سه رشته‌ی نخ را از یک طرف به چوب گره بزن.

می‌توانی اندازه‌ی نخ‌ها را به دلخواه خودت بلند یا کوتاه در نظر بگیری.

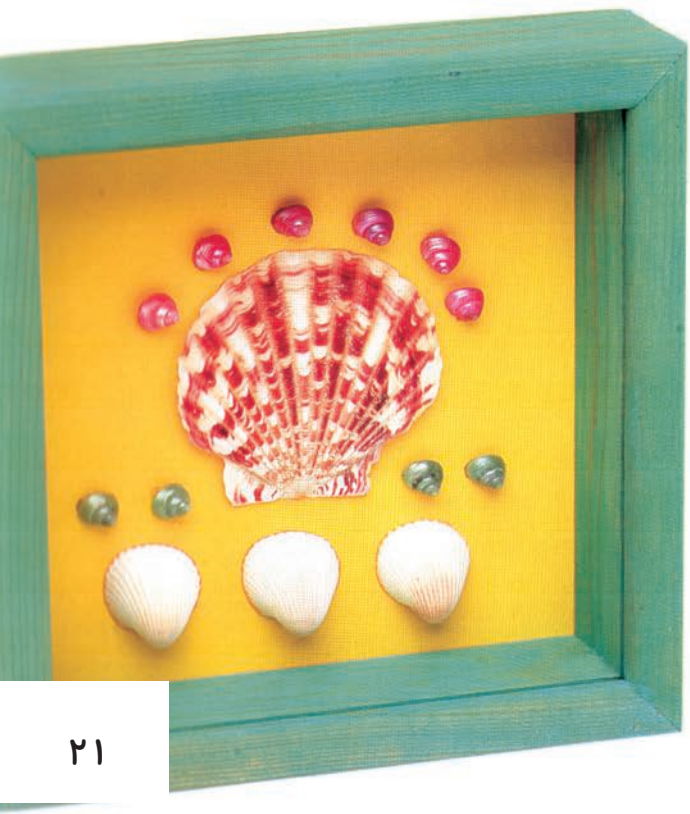

لطیفه

● تصویرگر: بهاره زارع

معلّم

معلّم: یواشکی خوردم... یواشکی خوردی... یواشکی خورد... چه زمانی را نشان می‌دهد؟

دانش‌آموز: سر کلاس زیر نیمکت.

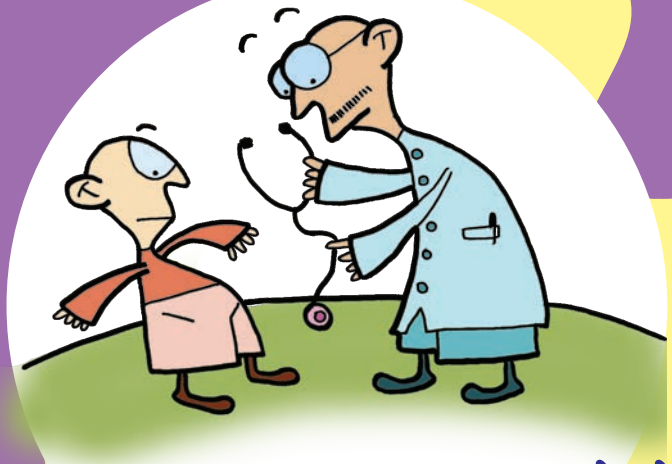

درد

پزشک: «بگو ببینم کجایت درد می‌کند»؟

پسر: «دلم»

پزشک: «پس چرا آمدی دکتر گوش»؟

پسر: «آخر هر چی بابام گفت کمتر بخور گوش نکردم»!

صابون و پنیر

یک نفر به بقالی می‌رود و می‌گوید «صابون دارید»؟

مرد بقال می‌گوید: «بله».

مشتری می‌گوید: «پس دست‌های خود را بشویید و یک قالب پنیر بدهید».

داستان کودک

کی از همه زیباتر است

یکی بود. یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. توی یک باغچه‌ی پر گل و زیبا، در میان گل‌ها سر و صدایی شنیده می‌شد. گل‌ها سر این موضوع که کی از همه زیباتر است دعوا می‌کردند. ناگهان گل نرگس که در میان گل‌های رز تک بود، گفت: «الکی با هم دعوا نکنید من از همه‌ی شما زیباترم».

بعد گل رز قرمز گفت: «اصلاً وقتی مریم گلی را از این باغچه چید معلوم می‌شود که کی از همه زیباتر است؟»

مریم وقتی وارد باغچه شد از هر رنگ گل یکی را چید. گل نرگس در باغچه تنها مانده بود. روز بعد مریم گل نرگس را هم چید. گل نرگس فهمید که خدا به هر گلی یک زیبایی و بویی داده است.

زهرا غلامی از مشهد

آثار بچه‌ها

▼ فاطمه بهفر- ۸ساله از تهران

▼ ندا خادم زاده- ۹ساله

▲ شایلین شهرابینی- ۳ساله از مشهد

▲ فاطمه زهرا اسکندری- کلاس اول

فاطمه جان تولّدت مبارک

▲ محمدعلی پند- ۹ساله

▲ کوثر کوهی-۷ساله از زابل

▲ فائزه بهفر-۳ساله از تهران

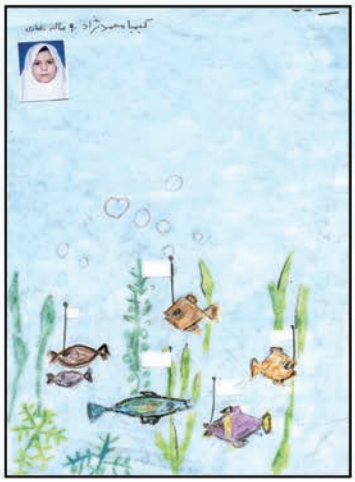

▲ کیمیا محمد نژاد-
۹ساله از ساری

▲ شقایق حاتمی- ۶ساله
از تهران

▲ فاطمه مرادی-۷ساله از تهران

▲ پریا فتحی خاتونی

▲ سارینا نورائی-
۵/۵ساله از تهران

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک ششماهه ۱۸۰۰ تومان و یکساله ۳۶۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه‌ی میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجله‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

نام: ..... نام خانوادگی: ..... تاریخ تولد: ../../۱۳..
نشانی: .....
کد پستی: ..... تلفن: .....
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچّه‌های مجله

نگار ناظری
شهرزاد شیخ‌الاسلامی
فاطمه نور علیزاده
سیّده زینب هاشمی
امیر محمّد زارع
عسل امیری

محمدحسین اکبری
طاها نورافکن
فاطمه شیبانی
زینب کهنموئیان
امیرحسین صالحی فرد
سالار مکاری‌زاده

ملیکا صفاییان
جواد کریمی
محمد حسین امیری
شیوا جهادی
سعید تکاملی
پویا ایمانی

پرنیان ابراهیمی
هلیا نجفی علی مددی
مهدی نجفی علی مددی
نیلوفر سلمان‌زاده
علی‌اصغر پارسایی

حرف‌های چرخ خیاطی

کتاب «حرف‌های چرخ خیاطی» کتابی است که شامل یازده شعر کودکانه است. یکی از آن‌ها را که بادکنک نام دارد با هم می‌خوانیم:

امروز می‌رم با مامان
یه بادکنک می‌خرم
اونو برای گردش
توی حیاط می‌برم
بادکنکم آبیه
مهربونه، می‌خنده
مامان می‌گه شیطونه
یه نخ بهش می‌بنده
توی حیاط، بادکنک
یه مرتبه در می‌ره
یه خار اونو می‌بوسه
یه مرتبه می‌میره
گریه‌َم می‌گیره امّا
اشک‌هامو پاک می‌کنم
بادکنک مرده مو
تو باغچه خاک می‌کنم

معرفی کتاب

شعرهای قشنگ آن سروده‌ی آقای محمد کاظم مزینانی است و تصویرهای آن را خانم ناهید لشگری فرهادی کشیده‌اند. این کتاب را نشر افق به چاپ رسانده است.

من فرمانده‌ام!
پس من چی؟